

مقاله پژوهشی:

بررسی مفهوم خودگرایی روان‌شناختی در نگرش علامه مصباح و تمایز آن با ادبیات اقتصادی

ya.jamali@chmail.ir
ali_jaberi2@yahoo.com

ی‌عقوب جمالی / دکتری اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
علی جابری / استادیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۴ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۶

چکیده

مفهوم «خودگرایی» در علوم انسانی و اخلاق هنجاری به تبیین انگیزه رفتار انسان می‌پردازد. در دیدگاه حاکم بر ادبیات اقتصادی، انگیزه‌ها عمدتاً محصور در انگیزه‌های خودگرایانه شده و سایر انگیزه‌ها در طول آن دیده می‌شود. این رویکرد حتی در اقتصاد اسلامی نیز بسیار رایج است؛ با این تفاوت که در اقتصاد متعارف انگیزه‌های مزبور خودخواهانه مادی و دنیوی دانسته شده و در اقتصاد اسلامی انگیزه‌های معنوی و اخروی نیز بدان افزوده شده است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی، به بررسی نگرش علامه مصباح یزدی در زمینه خودگرایی روان‌شناختی و تمایز آن با ادبیات اقتصادی می‌پردازیم. با توجه به نگرش علامه مصباح یزدی مبنی بر وجود گرایش خداگرایی و دیگرگرایی در کنار خودگرایی، تلقی انحصار انگیزه‌ها در انگیزه‌های خودخواهانه و پذیرش خودگرایی روان‌شناختی محل تامل است. نتایج پژوهش حاکی از عدم پذیرش انحصار انگیزه‌ها به انگیزه‌های خودخواهانه در نگرش علامه مصباح یزدی است. ایشان همچنین انگیزه‌های دیگرگرایی و خداگرایی را در عرض انگیزه خودخواهی و نه در طول آن می‌بینند. این نگرش با اقتصاد متعارف در مبانی فلسفی همچون دئیسم و اومانئیسم، و با ادبیات اقتصادی در وجود گرایش‌های غیر خودخواهانه در عرض انگیزه‌های خودخواهانه و توجه به تأثیرگذاری ارزش‌های اخلاقی بر رفتار اقتصادی متمایز است.

کلیدواژه‌ها: خودگرایی روان‌شناختی، خودگرایی اخلاقی، علامه مصباح یزدی، دیگرگرایی، خداگرایی، اقتصاد متعارف، اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: A13, D46, P4.

برخی محققان اقتصاد اسلامی (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۲) با استناد به بیانات علامه مصباح، در تحلیل لذت و سعادت به ذکر چهار قاعده عقلی پرداخته و استفاده کرده‌اند که عبودیت با بیشینه کردن لذت‌گرایی سازگار است و در قله کمال انسانی، سرجمع لذت‌های انسان نیز بیشینه است (همان، ص ۱۶۷). برخی نیز با استناد به نوشته‌های علامه، انسان را لذت‌گرا دانسته (هادوی‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۲۵۰) و انسان اقتصادی را بیشینه‌کننده لذت مادی، معنوی و آخرتی می‌دانند (همان، ص ۲۷۴). ایشان با پذیرش لذت‌گرایی، نظام اخلاقی اسلام را از نوع غایت‌گروی خودخواهانه قلمداد کرده‌اند (هادوی‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۱۹۳ و ۲۰۳)؛ لذا ایشان با استناد به بیانات علامه مصباح، انسان را لذت‌گرا دانسته، که دارای گرایش اصیل خودگرایی است.

حال که با استناد به نوشته‌های علامه مصباح این برداشت شده که انسان در رفتار اقتصادی خود لذت‌گرا و خودگراست، ابهامات و سؤالاتی مطرح می‌شود که آیا این نوع برداشت از تألیفات علامه درست است؟! سؤال اصلی این تحقیق عبارت است از اینکه مفهوم خودگرایی روان‌شناختی در نگرش علامه مصباح چگونه است و چه تمایزاتی با ادبیات اقتصادی دارد؟ فرضیه تحقیق این است که در نگرش علامه مصباح یزدی، به‌واسطه پذیرش گرایش‌های اصیل و فطری خودگرایی، دیگرگرایی و خداگرایی در ذات انسان، تلقی انحصار انگیزه‌ها در انگیزه‌های خودخواهانه (خودگرایی روان‌شناختی) ناتمام است و هر سه گرایش فطری در عرض هم وجود دارند. این نگرش با ادبیات اقتصادی دارای تمایزاتی همچون دئیسم، اومانیسیم و وجود و تأثیر امور معنوی و اخروی بر رفتار اقتصادی است. تبیین صحیح نگرش علامه مصباح از خودگرایی روان‌شناختی و تمایز آن با ادبیات اقتصادی، نوآوری این پژوهش است.

پیشینه

خودگرایی در اقتصاد متعارف به‌صورت پیروی از نفع شخصی، و در ادبیات اخلاق اسلامی تحت عنوان حب‌ذات مطرح شده است.

علامه مصباح در جلد دوم کتاب *آموزش فلسفه*، بیان می‌دارد که هر فاعل مختاری فقط کارهایی را انجام می‌دهد که مناسب با کمال خود باشد (مصباح، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۰۵). انجام افعال اختیاری در نهایت، موجب خیری برای خود فاعل می‌شود (همان، ص ۱۰۶). براین اساس، تلقی پذیرش خودگرایی روان‌شناختی از حب‌ذات مطرح‌شده در نظریات علامه مصباح مقبول خواهد بود. برخی از نویسندگان در کتاب *مبانی علوم انسانی اسلامی* (پاورقی) به تلقی خودگرایی روان‌شناختی از نظریه حب‌ذات تصریح کرده‌اند (جمعی از نویسندگان، زمستان ۱۳۹۷، ص ۱۵۴). عبداللهی و محمدی در مقاله «بررسی نظریه فلسفه اخلاق آیت‌الله مصباح یزدی و نسبت آن با توحید» بر این تلقی ایراداتی وارد کردند و آن را با نگرش توحیدی و تحلیل پرستش خدای متعال ناسازگار دانستند (عبداللهی و محمدی، ۱۳۹۳، ص ۵۸). در مقابل این گروه، تعدادی مانند عزیزعلویجه در مقاله

«بررسی تطبیقی خودگرایی و حب‌ذات» به دفاع از تلقی خودگرایی روان‌شناختی پرداختند (عزیزی علویجه، ۱۳۸۶، ص ۱۵۴). گروهی همچون *جداری عالی* در مقاله «خوددوستی و مقایسه آن با خودگروی»، ایرادات وارده بر نظریه حب‌ذات را وارد ندانستند (جداری عالی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۳ و ۱۳۸).

خودگرایی در مباحث اقتصادی مستند به نگرش علامه مصباح، موجب برداشت‌هایی شده که به آن اشاره می‌شود: میرمیزی در کتاب *نظام اقتصادی اسلام* در تحلیل لذت و سعادت با استناد به نوشته‌های علامه مصباح، چهار قاعده عقلی را در مورد لذت‌ها بیان می‌دارد (میرمیزی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۲). از نظر ایشان، عبودیت با بیشینه کردن لذت‌گرایی سازگار است و در قله کمال انسانی، سرجمع لذت‌های انسان نیز بیشینه است (همان، ص ۱۶۷). *هادوی‌نیا* در کتاب *فلسفه اقتصاد در پرتو جهان‌بینی قرآن کریم* با توجه به تألیفات علامه مصباح انسان را لذت‌گرا شمرده (هادوی‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۲۵۰)، انسان اقتصادی را بیشینه‌کننده بهره‌مندی مادی، معنوی و آخرتی توصیف می‌کند و منظور از بهره‌مندی را لذت یا مطلوبیت می‌داند (همان، ص ۲۷۴). ایشان در کتاب *انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام*، بر مبنای لذت‌گرایی، نظام اخلاقی اسلام را از جمله نظام‌های غایت‌گرای خودگرا قلمداد می‌کند (هادوی‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۱۹۳ و ۲۰۳).

از نگاه این تحقیق، برداشت‌هایی که در ادبیات اقتصاد اسلامی با عناوین پیروی از نفع شخصی غالباً بر پایه انحصار در حب‌ذات مطرح شده و سعی کرده‌اند دایره آن را به امور اخروی و معنوی نیز گسترش دهند، خلاف واقع است. این نوع از برداشت، انسانی را ترسیم می‌کند که در همه حال و حتی در بالاترین درجات کمال قرب الهی، منحصراً منافع خود را دنبال می‌کند و از قید «خود» خارج نمی‌شود. این برداشت با مراتب ابتدایی عبودیت که انسان به خود و منافع خود نیز توجه دارد، سازگار است؛ اما با مراتب بالاتر اخلاص در عبودیت و مقام فنای الهی فاصله دارد (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۲۹ و ۳۰). این برداشت دارای این خلأ است که از یک طرف قائل به انحصار‌گرایی روان‌شناختی در حب‌ذات و خودگرایی است و دیگر گرایش‌ها را در طول حب‌ذات دانسته و به خودگرایی برمی‌گرداند؛ و از طرف دیگر به سایر گرایش‌های اصیل انسان، یعنی گرایش فطری دیگرگرایی و خداگرایی توجه ندارد. این خلأ با بررسی جامع نگرش علامه مصباح و بیان مستندات قابل جبران است.

این پژوهش به تبیین مبانی انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی مرتبط با نگرش علامه مصباح در خودگرایی پرداخته، سپس به عدم انحصار انگیزه‌ها در انگیزه‌های خودگرایانه (خودگرایی روان‌شناختی) استدلال کرده و تمایز این نگرش با اقتصاد متعارف و اسلامی را بیان می‌کند.

خودگرایی و تقسیمات آن در فلسفه اخلاق

واژه خودگرایی (Egoism) به معنای خودخواهی (Selfishness) یا توجه به خیر و سعادت خویش است. در مقابل خودگرایی، نظریه‌های دیگر محور قرار می‌گیرند که خیر و سعادت دیگران را در نظر می‌گیرند و از این جهت که از افراد می‌خواهند برای دیگران دل‌مشغولی داشته باشند، دیگرگرا (Altruism) محسوب می‌شوند. خودگرایان بر این باورند که هیچ میل و انفعالی در آدمی بی‌غرضانه نیست؛ بلکه کریمانه‌ترین دوستی‌ها نیز در عمق خود به دنبال

نفع شخصی است (هیوم، ۱۹۸۹، ص ۲۹۶). نقطهٔ نقل خودگرایی توجه به منافع شخصی است و در جایی مطرح است که رفتار آدمی رقابت‌جویانه و در اصطکاک با منافع دیگران قرار گیرد (ادورتز، ۱۹۷۲، ص ۴۶۶). نظریهٔ خودگرایی به دو دستهٔ اثباتی و هنجاری تقسیم می‌شود. خودگرایی اثباتی معادل عبارت «Positive egoism» بوده و به معنای توصیف سرشت و ماهیت انگیزه انسان است که قابلیت ارزش‌گذاری ندارد. خودگرایی هنجاری معادل عبارت «Normative egoism» است و به این معناست که انگیزهٔ انسان در رفتار خود باید خودخواهانه باشد و به خیر و سعادت خویش توجه کند. از خودگرایی اثباتی به خودگرایی روان‌شناختی (Psychological egoism) و از خودگرایی هنجاری به خودگرایی اخلاقی (Ethical egoism) نیز تعبیر می‌شود.

خودگرایی روان‌شناختی

خودگرایی روان‌شناختی «Psychological egoism» به سرشت و طبیعت انسان مرتبط است (ادورتز، ۱۹۷۲، ص ۴۶۶). این نظریهٔ یک دیدگاه توصیفی (Descriptive) از ماهیت انسان است که ادعا دارد همهٔ انسان‌ها در خدمت نفع شخصی خود می‌باشند. این دیدگاه بیان می‌دارد که انسان چگونه رفتار می‌کند نه اینکه چگونه باید رفتار کند. این دیدگاه، منکر رفتارهای فداکارانه نیست؛ بلکه انگیزه‌های صرفاً فداکارانه را انکار می‌کند (همان). در این دیدگاه، کمک کردن به انسان‌های مستمند جهت این است که خود فرد را خوشحال می‌سازد (هولمز، ۱۳۸۲، ص ۱۴۱). این نظریهٔ بر این ادعاست که انسان چنان ساخته شده که همواره به دنبال سود خود بوده (فرانکنا، ۱۹۸۸، ص ۲) و نه تنها منافع خود را اصل می‌داند، بلکه قادر به چیز دیگری نیست؛ زیرا ماهیت انسان اقتضای چنین رفتاری را دارد. خودگرایی روان‌شناختی تنها انگیزهٔ ممکن جهت انجام هر کاری را خودگرایی می‌داند (دانشنامه آمریکا، ۱۹۶۲، ج ۹، ص ۳۳۱). خودگرایان مانند/پیکور، اغلب لذت‌گرایند و خیر یا مصلحت را به سعادت و سعادت را به لذت می‌دانند (فرانکنا، ۱۳۷۶، ص ۵۳). شیوه زندگی گوشه‌گیرانه‌ای که/پیکور داشت، نشان از این دارد که کسب لذت به هر قیمتی را کاملاً رد می‌کرد (پالمر، ۱۳۸۵، ص ۶۸). فرانکنا معتقد است، خودگرایی روان‌شناختی صرفاً به معنای این نیست که سرشت انسان خودگراست؛ بلکه به معنای این است که افراد بشر هیچ تمایلی به به‌روزی دیگران ندارند، مگر در مواردی که جنبه ابزاری داشته باشد (همان، ص ۵۸).

خودگرایی اخلاقی

خودگرایی اخلاقی «Ethical egoism» به عنوان یک نظریهٔ هنجاری توصیه می‌کند، هر فردی باید بزرگ‌ترین خیر و منفعت خود را دنبال کند. این نظریهٔ به جای توصیف رفتارهای انسان دست، به توصیه می‌زند و وظیفهٔ هر فردی را «ought to» افزایش بزرگ‌ترین خیر و منفعت او اعلام می‌دارد (سینگر، ۱۹۹۱، ص ۲۰۱). خودگرایی اخلاقی معیار درستی عمل را میزان سود، نتیجه و لذتی می‌داند که برای فرد به‌بار می‌آورد (ویلیامز، ۱۳۸۳، ص ۱۸)؛ لذا هر شخصی باید به دنبال تأمین لذت شخصی خویش باشد و بر این اساس به آن توصیه کرد (کاپلستون، ۱۳۷۰، ج ۸، ص ۵۱). این آموزه در واقع تجویز آنچه باید باشد، است (فاینبرگ، ۱۳۸۴، ص ۴۹). از دیدگاه خودگرایان، هر چیزی

که دارای لذت و خیر شخصی بیشتری شود، دارای ارزش اخلاقی افزون‌تری نیز خواهد بود (مصباح، ۱۳۸۱، ص ۱۱۴). هولمز خودگرایی اخلاقی را نسبی‌گرایی می‌داند؛ یعنی ممکن است چیزی برای فردی خوب و برای فردی بد باشد (هولمز، ۱۳۸۲، ص ۱۳۹). مندویل بر این باور است که اخلاق جهت فریب مردم بوده و اخلاقیات حاصل و چاره سیاستمداران است (بیکر، ۱۹۹۲، ص ۸۸).

لازم به ذکر است که توجه این پژوهش در همهٔ مباحث به خودگرایی روان‌شناختی است که در ادبیات اقتصادی رایج است.

مبانی انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی خودگرایی در نگرش علامه مصباح

از میان مبانی نگرش علامه مصباح به خودگرایی تنها به ذکر مبانی انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی اکتفا می‌کنیم؛ زیرا با تکیه بر مبانی انسان‌شناختی خودگرایی در نگرش علامه، رفتار خودگرایی روان‌شناختی انسان بررسی می‌شود. با تکیه بر مبانی ارزش‌شناختی خودگرایی، امکان تأثیرگذاری بر رفتار خودگرایانه، یعنی تعدیل، تقویت یا تضعیف را بررسی می‌کنیم.

مبانی انسان‌شناختی

علامه مصباح انسان را فطرتاً دارای حبّ ذات می‌داند (مصباح، ۱۳۸۶، ص ۸) و معتقد است: «همهٔ اعمالش بر اساس حبّ ذات است» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص ۱۵۳)، «فرض نیستی حبّ ذات و خوددوستی به نفی خود ذات و نبود نفس می‌انجامد» (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۷۲)؛ ماهیت انسان شامل جسم و روح است (مصباح، ۱۳۹۱ الف، ص ۱۱۲) و ذات روح انسان قابلیت تکامل دارد (مصباح، ۱۳۷۶، ص ۱۶۳). علامه حبّ ذات فطری را ریشهٔ همهٔ غرایز انسان می‌داند (مصباح، ۱۳۸۶، ص ۱۰۴)؛ «اصلاً انگیزهٔ سیر و سلوک عرفانی و عمل به دستورات شرع هم حبّ ذات است؛ حتی عمل کسانی که در راه خدا به شهادت می‌رسند، ناشی از حبّ ذات و علاقه به کمال خویش است» (مصباح، ۱۳۸۸ الف، ص ۶۰). براین اساس، انسان به صورت فطری حبّ ذات دارد و منافع خود را دنبال می‌کند و حبّ ذات ریشهٔ همهٔ غرایز انسان دانسته می‌شود.

مبانی ارزش‌شناختی

علامه مصباح ملاک ارزش اخلاقی هر کاری را براساس نوع تأثیر آن در کمال نفس تعیین می‌کند (مصباح، ۱۳۸۴ ب، ص ۳۲۸ و ۳۴۰). این کمال باید بر اثر اعمال اختیاری انسان حاصل شود (مصباح، ۱۳۷۵، ص ۸۴). ایشان زمانی یک فعل را دارای حد نصاب ارزش اخلاقی می‌داند که به قصد تقرب به خداوند انجام گیرد (مصباح، ۱۳۹۱ الف، ص ۱۰۰)، از ایمان به خدا و روز قیامت (مصباح، ۱۳۸۴ الف، ص ۳۴۲) سرچشمه گیرد و برای رضای خداوند انجام شود؛ لذا از مقایسهٔ رفتارهای انسان با کمال او می‌توان «خیر» یا «شر» بودن رفتار انسان را نیز استنباط کرد (مصباح، ۱۳۸۸ الف، ص ۱۰۶). در واقعیت، بین فعلی که از فرد سر می‌زند و نتیجهٔ آن، یک رابطهٔ

طبیعی تولیدی برقرار است (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۴۵). هر چیزی که ما را به خدا نزدیک‌تر کند، مطلوب‌تر است؛ در نتیجه، ارزش، عارض بر فعل اختیاری می‌شود (مصباح، ۱۳۹۱، الف، ص ۸۵).

علامه مصباح امر «عبودیت» را دایر مدار صفر یا صد نمی‌داند (مصباح، ۱۳۹۰، الف، ص ۶۸). امیرمؤمنان علیؑ عبادت‌بندگان را به «عبادت بردگان»، «عبادت تاجران» و «عبادت آزادگان» تقسیم کرده است (ر.ک: نهج‌البلاغه، ۱۳۷۵، ش ۲۲۹). اسلام هیچ‌یک از این سه نوع عبادت را رد نمی‌کند؛ چون به‌هرحال مرتبه‌ای از مقصود که عبد اراده خود را تابع اراده خدا قرار دهد، حاصل است (مصباح، ۱۳۹۰، الف، ص ۶۸). علامه معتقد است که آنچه با عبد بودن سازگاری بیشتری دارد، خود را ندیدن است (مصباح، ۱۳۸۸، ب، ص ۱۶۹)؛ لذا با توجه به نگرش علامه مصباح، فعلی دارای ارزش است که با اختیار به نیت قرب الهی انجام شود و مؤثر در کمال نفس باشد.

علامه بیان می‌دارد: «نه تنها حب نفس، بلکه هیچ‌یک از جهات فطری انسان... نمی‌توانند در محدوده امور ارزشی و اخلاقی قرار گیرند». حب ذات در اموری که شئونی از مفهوم فلسفی است، اختیاری بوده و به دنبال خود بار ارزشی منفی یا مثبت دارند و «به دو معنا استعمال می‌شود: به یک معنا مذموم و به معنای دیگر، پسندیده است» (مصباح، ۱۳۹۱، ب، ص ۷۲). اگر انسان پیوسته درصدد کسب کمال باشد، ممدوح است؛ اما اگر «خودش را محور قرار دهد، فقط مصالح خود را در نظر بگیرد و منافع خود را بر دیگران ترجیح دهد، مذموم و ناپسند است (مصباح، ۱۳۸۸، الف، ص ۶۰)؛ لذا حب ذات اگر به مفهوم فلسفی و فطری موردنظر علامه مصباح باشد روان‌شناختی است و با وجود ارزش هستی‌شناختی، دارای ارزش اخلاقی نیست؛ اما اگر شئونی از مفهوم فلسفی حب ذات باشد، اخلاقی است و بار ارزشی دارد. اگر در مسیر کمال انسان بود، ممدوح، و اگر در مسیر نقص انسان بود، مذموم است.

خودگرایی روان‌شناختی در نگرش علامه مصباح

با توجه به مبانی انسان‌شناختی علامه مصباح در این پژوهش که انسان را به‌صورت فطری دارای حب ذات و دنبال‌کننده منافع خود دانسته و حب ذات را ریشه همه غرایز انسان می‌داند، تلقی خودگرایی روان‌شناختی در نگرش ایشان به‌عنوان یکی از گرایش‌های اصیل، صحیح می‌نماید. از این‌رو آنچه برداشت حاکم بر نگرش علامه مصباح محسوب می‌شود حب ذات، خودگرایی لذت‌گرایانه و برگشت دیگر گرایش‌ها به‌صورت طولی به حب ذات است. در این زمینه دو سؤال مطرح است: یکی اینکه آیا گرایش روان‌شناختی منحصر در خودگرایی و حب ذات است؟ سؤال دیگر اینکه در فرض عدم انحصار گرایش‌های خودگرایانه، چه ارتباطی از لحاظ طولی یا عرضی بین گرایش‌های مفروض وجود دارد؟ در ادامه سعی می‌شود در مقام استدلال به عدم انحصار گرایش‌های در خودگرایی روان‌شناختی، به سؤالات مذکور پاسخ داده شود. لازم به ذکر است، منظور از گرایش‌های اصیل این است که هریک از سه گرایش خودگرایی، دیگرگرایی و خداگرایی، فطری و ذاتی انسان بوده و هم‌عرض می‌باشند.

عدم انحصار گرایش‌ها در خودگرایی روان‌شناختی در نگرش علامه مصباح

استدلال بر عدم انحصار گرایش‌ها در خودگرایی روان‌شناختی در نگرش علامه مصباح توسط دو دلیل انجام می‌شود:

الف) نقض انحصار گرایش‌ها در خودگرایی؛

ب) استدلال به روش تربیتی اسلام.
در ادامه به تبیین دو دلیل پرداخته می‌شود.

نقض انحصار گرایش‌ها در خودگرایی

وجود یک گرایش اصیل در کنار خودگرایی موجب نقض انحصار گرایش‌های انسان در خودگرایی می‌شود. در این استدلال، ابتدا وجود مستقل گرایش خداگرایی در مقابل قائلین به وجود طولی خداگرایی ثابت می‌شود؛ سپس با استدلال بر فطری بودن گرایش مستقل خداگرایی، عدم انحصار گرایش فطری خودگرایی به اثبات می‌رسد. نقض انحصار گرایش‌های انسان در خودگرایی شامل مقدمات ذیل است:

۱. اصالت وجود؛ وجود به معنای هستی، اصیل بوده و وجود خارجی دارد؛ در مقابل، ماهیت به معنای چیستی، یک امر اعتباری و ذهنی است (مصباح، ۱۳۹۱خ، ج ۱، ص ۸۴و۸۵).

۲. تشکیک؛ وجود دارای سلسله مراتب است (مصباح، ۱۳۸۴ب، ص ۱۲۴ و ۱۲۵). تشکیک مبتنی بر اصالت وجود است؛ یعنی اگر ما قائل به اصالت ماهیت باشیم، تشکیکی نیز وجود نخواهد داشت.

۳. حرکت جوهری؛ حرکت جوهری دارای اقسام اشتدادی، تصعفی و یکنواخت است. اشتدادی یعنی دارای سلسله مراتب بالاتر، و تصعفی یعنی رفتن به سمت مراتب پایین‌تر، و یکنواختی یعنی دارای یک رتبه بودن (مصباح، ۱۳۸۳، ص ۲۴۷).

۴) وجود رابط؛ معلول عین‌الربط است و هیچ‌گونه ماهیت مستقلی از خود ندارد (مصباح، ۱۳۹۱خ، ص ۲۳۳).

۵. مقام قرب؛ انسان هر قدر حرکت جوهری داشته باشد و به مراتب بالای کمال و تقرب برسد، علم حضوری انسان به خداوند شدت وجودی می‌یابد؛ تنها خدا را می‌بیند و غیر از خداوند متعال چیزی نمی‌بیند؛ حتی خودش را نیز نمی‌بیند (مصباح، ۱۳۹۱ج، ص ۲۹ و ۳۰). انسان در مقام قرب این‌گونه است: «از چنان قدرت و اراده‌ای برخوردار می‌گردد که به اذن الهی وقتی چیزی را اراده کند، تحقق می‌یابد» (مصباح، ۱۳۸۴ب، ص ۲۶۶).

با توجه به مقدمات اصالت وجود، تشکیک، حرکت جوهری اشتدادی، وجود رابط و شدت علم حضوری در مقام قرب الهی به عنوان مرتبه‌ای از وجود، علم حضوری شدت می‌یابد و وجود عین‌الربط، تنها خداوند را می‌بیند و توجهی به خود ندارد. این مرتبه با طولی بودن خداگرایی در امتداد خودگرایی یا حب‌ذات متفاوت است و به معنای وجود استقلالی خداگرایی در این مرتبه است که به هیچ‌وجه توجهی به خودگرایی وجود ندارد. در ادامه، فطری بودن خداگرایی بررسی می‌شود:

۱. کیف اشتدادی به معنای «کیفیتی است که به واسطه آن، پیدایش پدیده خاصی در موضوع آن، رجحان می‌یابد» (مصباح، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۱۰).

۲. «هنگامی که ماده (علت مادی پدیده) را نسبت به فعلیت موردنظر می‌سنجیم، اگر همه شرایط لازم فراهم، و همه موانع، مرتفع باشد، آن را کاملاً مستعد و آماده برای دریافت فعلیت جدید می‌نامیم» (همان، ص ۲۱۱).

۳. مشمول فیض الهی واقع شدن، منوط به قابلیت و امکان دریافت آن است (همان، ص ۲۷۰).
- از این رو هر کمالی به عنوان فیض الهی، تا استعداد آن تحقق نداشته باشد، بروز پیدا نمی کند. شدت علم حضوری نسبت به خداوند به عنوان کمال وجودی، یک نوع از فیض الهی است که منوط به قابلیت و امکان دریافت آن در انسان است. اگر همه شرایط لازم فراهم و همه موانع مرتفع باشد، انسان مشمول این فیض می شود. وجود استعداد و قابلیت خداگرایی در ذات انسان نشان از فطری بودن گرایش خداگرایی دارد.
- با اثبات وجود مستقل و فطری گرایش خداگرایی در انسان، نقض انحصار خودگرایی ثابت می شود. تصریحاتی از علامه در تأیید دلیل نقض انحصار خودگرایی وجود دارد که شامل تصریح به گرایش اصیل خداگرایی و دیگرگرایی است. به برخی از تصریحات گرایش اصیل خداگرایی اشاره می شود:
۱. علامه مصباح براساس آیه «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» بیان می دارد که «احکام دین و قواعد اصولی دین موافق با نوع آفرینش انسان است. اگر در دین دستور داده شده که خدا را پرستش کنید، پرستش خدا مخالف فطرت نیست؛ خواستی در انسان هست که این را می طلبد» (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۴۳).
 ۲. ایشان معنای موافقت و هماهنگی دین با فطرت را این می داند که «در نهاد انسان یک گرایش وجود دارد به سوی پرستش خدا» (همان، ص ۴۴).
 ۳. «درجاتی از شناخت شهودی خداوند و گرایش به او از آغاز آفرینش در وجود همه انسان ها نهاده شده است» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص ۱۴۹).
 ۴. ایشان میل ویژه و نهان در اعماق وجود انسان به خدا را که برای بسیاری از روان شناسان ناشناخته مانده است، برتر از همه دل بستگی ها می داند (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۱۵۲).
 ۵. علامه ماهیت انسان را خداجو می داند: «خداجویی یکی از خواست های فطری انسان است... خداپرستی یک گرایش فطری است و انسان به حسب فطرت خود طالب پرستش خدا و کرنش و خضوع و تسلیم در برابر اوست» (همان، ص ۴۵).
 ۶. علامه مصباح براساس وجود گرایش فطری به خداوند متعال بیان می دارد: «براین اساس، طراحی و تدوین یک نظام مشترک برای همه انسان ها امری ممکن و مطلوب است» (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۲۱۷).
- برخی از تصریحات گرایش اصیل دیگرگرایی در تأیید نقض انحصار انگیزه های انسان در انگیزه های خودگرایانه شامل موارد ذیل است:
۱. «عوامل مختلفی می توانند انسان را وادار به از خودگذشتگی کنند. فی المثل، این کارها گاهی فقط به خاطر ارضای عواطف انجام می گیرد؛ مثل مادری که فرزندش را برخوبش برمیگزیند... گاهی بیش از عاطفه، نوعی بینش، انسانی را وادار به ایثار و فداکاری برای دیگران می کند...؛ مثل اینکه کار را یک کمال انسانی تلقی کند...؛ گاهی هم ممکن است انگیزه های دیگری نظیر شهرت طلبی او را وادار به ایثار و فداکاری کند و سرانجام، این هم

ممکن است که انگیزه‌های الهی کسی را وادار به انجام کاری کند و به‌خاطر خشنودی خداوند این کار را انجام دهد» (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۰۶ و ۱۰۷).

۲. علامه مدعی است: «اگر عقل از هواها و خواسته‌های شخصی آزاد باشد...، قادر است قضاوت کند که انسان‌ها باید حدودی را بپذیرند و آنچنان با هم رفتار کنند که موجب تکامل یکدیگر باشد...؛ حال اگر ما آن [عقل] را به زندگی شخصی خودمان محدود کرده و خادم خواسته‌های شخصی خود دانستیم، این را نباید به حساب مقتضای طبیعت اولیه عقل گذاشت» (همان، ص ۱۲۷)؛ یعنی طبیعت اولیه عقل انسان، محدود به خواسته‌های خود نیست و به خواسته‌های دیگران نیز توجه دارد.

۳. گرایش فطری احسان به دیگران: این فطری انسان است که هر کس به وی احسان می‌کند در دل خویش نسبت به او محبت و رزق؛ چراکه انسان بنده احسان است و احسان فطرت انسان را بیدار می‌کند (همان، ص ۱۷۱). چنین تمایلی در اعماق فطرت انسان ریشه دارد و در مواقع، مناسب آثار خود را ظاهر می‌سازد؛ مگر آنکه عواملی مانع از تأثیر این گرایش شوند یا انحرافی در فطرت انسان در اثر برخی از کار و کردارها به وجود آمده باشد (همان، ص ۲۱۶).

۴. گرایش فطری مادر به فرزند: عواطف اولی، کشش‌هایی است که انسان، بدون آنکه نفعی ببرد یا زیبایی خاصی در بین باشد، در خود، نسبت به دیگری احساس می‌کند؛ مثل عاطفه مادر به فرزند که نفع و زیبایی، واسطه و منشأ این عاطفه نیست... این نوع عواطف را اصلی، اولی و طبیعی نام می‌گذاریم (همان، ص ۲۸۴).

۵. گرایش بذل و بخشش: یک عامل درونی انسان را وامی‌دارد تا از دارایی خود مایه بگذارد و به دیگران خدمت کند و در برابر، عامل دیگری او را از این خدمت باز می‌دارد. نیروی نخست که آدمی را به خدمت مالی به دیگران دعوت می‌کند، یک عنوان کلی و عام به نام «بذل و بخشش» دارد و در برابر آن، گرایش به «بخل» باعث می‌شود تا آدمی امساک کند (مصباح، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۲۴).

با توجه به دلیل نقض انحصار گرایش‌ها در گرایش‌های خودگرایانه و تصریحات وجود گرایش خداگرایی و دیگرگرایی، عدم انحصار گرایش‌ها در خودگرایی در دیدگاه علامه مصباح ثابت می‌شود.

استدلال به روش تربیتی اسلام

در «روش تربیتی اسلام» تکامل و حرکت جوهری اشتدادی روح مورد توجه است:

۱. روش تربیتی اسلام «در تحقق بخشیدن به ارزش‌ها، متناسب با مراتب معرفت انسان‌هاست» (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۵۸).

۲. انسان در مقام تربیت، باید از گام‌های اولیه شروع کند و به مرور مراحل بالاتر را کسب کند (مصباح، ۱۳۸۸، الف، ص ۲۱۱ و ۲۱۲).

۳. «در جامعه افرادی زندگی می‌کنند که حکم کودک را دارند؛ یعنی باید با دادن وعده و وعید، آنها را به سمت کارهای خوب سوق داد... انگیزه و همت برخی افراد از این هم بالاتر است؛ چراکه فقط خشنودی خدا را

می خواهند. اگرچه تعداد این گونه افراد کم است، اما اسلام می خواهد سایر انسان ها را هم به تدریج به سمت این انگیزه رهنمون سازد» (مصباح، ۱۳۹۱ ج، ص ۲۵۸).

۴. «آنچه برای عموم مردم میسر است، وعده به بهشت و ترس از جهنم است» (مصباح، ۱۳۸۴ الف، ص ۳۵۶).
 ۵. با وجود ستایش قرآن کریم و رد نکردن دو انگیزه طمع به بهشت و ترس از جهنم، مقام این دو انگیزه از انگیزه خالص الهی پایین تر است (مصباح، ۱۳۸۴ پ، ص ۱۹۰).

۶ «کسانی که به دلیل ترس از عذاب یا طمع رسیدن به بهشت خدا را عبادت می کنند، به اخلاص کامل نرسیده اند و مرتبه خلوصشان با حبّات و توجه به خویشتن آمیخته است و تا رسیدن به مرتبه ای از خلوص که انسان خود را نبیند و کاملاً محو و فانی در جمال محبوب گردد، باید راهی طولانی طی کنند» (مصباح، ۱۳۹۱ ج، ص ۲۹ و ۳۰).
 روش تربیتی اسلام در توجه کردن به تکامل و حرکت جوهری اشتدادی روح نشان می دهد، مقام انگیزه طمع به بهشت و ترس از جهنم برخاسته از خودگرایی، پایین تر از انگیزه خالص الهی است. تأکید بر گرایش خودگرایی در نگرش علامه مصباح و ریشه دیگر غرایز دانستن آن، از این باب است که متناسب با معرفت عموم مردم بوده و برای عموم ملموس تر و قابل فهم تر است؛ لذا تلقی انحصار و تأکید بر خودگرایی، از باب توجه کردن روش تربیتی اسلام به حرکت جوهری اشتدادی و ملموس تر بودن خودگرایی در مراتب ابتدایی روش تربیتی اسلام است؛ اما در مراتب بالاتر، انحصاری در خودگرایی نیست.

در نگرش علامه مصباح، «بینش ها و گرایش ها» نقش مهمی را در تغییرات امیال و انگیزه ها دارند. ایشان بیان می دارند: «در ترجیح این امیال، بینش نقش بسزایی دارد» (مصباح، ۱۳۹۰ پ، ص ۱۶۳). ایشان معتقد است: بینش ها و «ابزار تحصیل بینش، یعنی حواس ظاهری، ادراکات باطنی و عقل را خدا به انسان عنایت کرده است؛ اما به کارگیری این ابزارها برای تحصیل معرفت لازم، منوط به خود انسان است» (همان) که با کدام ابزار چه بینشی را به دست آورد و به دنبال آن چه گرایش یا میلی حاصل شود.

علامه مصباح ضمن باور به اینکه حبّات یکی از گرایش های اصیل انسان است، بیان می دارد که امیال و انگیزه های ذاتی انسان توسط شیوه هایی مانند تعلیم و تربیت، قابل تقویت، تضعیف و تعدیل اند.
 انگیزه ها و تمایلات موجود در نفس انسان فطری و خدادادی می باشند و... نمی توانند متعلق ارزش اخلاقی باشند؛ نه ارزش مثبت و نه ارزش منفی. البته در ترتیب اثر دادن به این تمایلات و انگیزه ها... ارزش اخلاقی مثبت یا منفی مطرح خواهد بود (مصباح، ۱۳۹۱ پ، ص ۶۱). امیال اساسی و روحی در انسان قابل تقویت و تضعیف و تعدیل است و انسان... می تواند خواسته های الهی و معنوی را بر خواسته های مادی و دنیایی ترجیح دهد... می تواند با بهره گیری از شیوه هایی همچون موعظه، تحصیل، تعلیم و تربیت و... به تعدیل یا تقویت یا تضعیف خواسته ها و امیال خود بپردازد (مصباح، ۱۳۹۰ ات، ص ۲۹۹).

علامه مصباح آورده است: «هدف ارسال رسل و انزال کتب، تربیت انسان ها و تعدیل این امیال است؛ تا امیال الهی در آنها زنده شود» (همان، ص ۲۹۸). تضعیف گرایش و امیال اصیل انسان ممکن است تا حدی پیش رود که «انسان سلامت فطرت خویش را از دست داده و روی آینه دل وی را زنگارها و حجاب ها تیره و تاریک کرده باشد»

(مصباح، ۱۳۹۱ پ، ص ۳۳۴)؛ بنابراین تأثیرگذاری بیش حاصل از ارزش‌های اخلاقی بر امیال و انگیزه‌های اصیل انسان به‌عنوان رفتار روان‌شناختی، ممکن است به‌صورت تعدیل، تضعیف یا تقویت اتفاق افتد؛ و تضعیف ممکن است تا حدی باشد که وجود حجاب‌هایی مانع درک صحیح‌گرایش اصیل شود. امیال و انگیزه‌های اصیل انسان به‌علت فطری بودن، غیراختیاری بوده و قابلیت ارزش‌گذاری اخلاقی ندارند؛ اما با بهره‌گیری از شیوه‌هایی همچون تعلیم و تربیت، موعظه، تحصیل و...، قابلیت تعدیل، تقویت یا تضعیف دارند؛ لذا در این صورت، اختیاری بوده و قابلیت ارزش‌گذاری اخلاقی دارند.

به‌اختصار، استدلال «روش تربیتی اسلام» به‌صورت دقیق و مشخص این است که با توجه به نگرش علامه، در ابتدا خودگرایی که برای عموم مردم ملموس‌تر و قابل فهم‌تر است، مورد توجه قرار دارد؛ اما در ادامه روش تربیتی اسلام و در درجات بالای کمال و مقام قرب الهی با وجود امکان تعدیل، تقویت یا تضعیف این امیال و انگیزه‌ها، دیگرگرایی و خداگرایی تقویت شده و بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند؛ لذا انحصاری در خودگرایی وجود ندارد و دیگر گرایش‌ها در طول آن قرار نمی‌گیرند؛ بلکه سه گرایش هم‌عرض با یکدیگر قرار دارند. به عبارت ساده‌تر، با استدلال بر عدم در طول هم بودن گرایش‌ها، هم‌عرضی آنها اثبات می‌شود.

در مجموع، دو دلیل نقض انحصار گرایش‌ها در خودگرایی و روش تربیتی اسلام، عدم انحصار گرایش‌های انسان در گرایش‌های خودگرایانه روان‌شناختی در نگرش علامه مصباح را ثابت می‌کند.

تمایز خودگرایی روان‌شناختی در نگرش علامه مصباح با ادبیات اقتصادی

نگرش علامه در زمینه خودگرایی روان‌شناختی، هم از نگرش رایج در اقتصاد متعارف و هم از نگرش متداول در اقتصاد اسلامی متمایز است. در ادامه هریک را جداگانه بررسی می‌کنیم.

اقتصاد متعارف

مفهوم خودگرایی روان‌شناختی در نگرش علامه مصباح با خودگرایی اقتصاد متعارف، در مبانی فلسفی دئیسم، طبیعت‌گرایی، تجربه‌گرایی، اومانیزم و عقل‌گرایی متمایز است. این تمایز با مقایسه مبانی فلسفی علامه با اقتصاد متعارف به‌صورت ذیل قابل تبیین است:

۱. علامه مصباح براساس آموزه‌های اسلامی، خداوند متعال را خالق و پروردگار جهان می‌داند که انسان عین‌الربط به خدا بوده و هر لحظه محتاج عنایات و درخواست‌های الهی است؛ اما فیلسوفان غربی بر تفکر دئیسم تأکید دارند که خداوند فقط خالق و معمار بازنشسته است؛ عملی ندارد و فاقد جایگاه رب یا پروردگار است (کاپلستون، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۵۲).

۲. علامه مصباح قائل به وجود و تأثیر مسائل اخلاقی و مابعدالطبیعه، از جمله امور معنوی و الهی بر رفتار روان‌شناختی است. ایشان ارزش‌های اخلاقی را برخاسته از واقعیت‌های عینی می‌داند که مطلق و ثابت‌اند و اعتقاد به توحید، از جمله این ارزش‌هاست؛ اما در نگاه اقتصاد متعارف همچون بارکلی و هیوم در انگلستان، طبیعت‌گرایی

رواج داشته است (همان، ص ۵۳). «حلقهٔ وین» منسوب به موریس شلیک است که فلسفه‌ای با عنوان دانش اثبات‌گرایی منطقی را مطرح ساخت (کالدویل، ۱۹۸۲، ص ۱۱). تجربه‌گرایی منطقی مبتنی بر جهان‌بینی طبیعی، عاری از هرگونه معنویت دینی و مذهبی بوده و مباحث مربوط به مابعدالطبیعه را فاقد معنا و مهممل دانسته و جایگاهی برای مسائل اخلاقی در معرفت‌شناختی قائل نیست.

۳. علامه مصباح بر مبنای باور به معاد و این مبنا که ارزش‌های اخلاقی برخاسته از واقعیت‌های عینی‌اند، منافع انسان را در کسب منافع اخروی و معنوی نیز می‌داند؛ اما اقتصاد متعارف براساس فقدان این دو مبنا، منافع انسان را تنها در جست‌وجوی امور دنیوی و مادی می‌داند.

۴. علامه مصباح انسان را دارای جسم و روحی می‌داند که عین‌الربط به خداوند متعال است و کمال سعادت انسان را در بندگی خداوند می‌داند. در نگرش علامه، هرچه انسان از نفس خویش فاصله گیرد و توجه بیشتری به درخواست‌های الهی داشته باشد، به کمال نزدیک‌تر شده است. شهید صدر بیان می‌دارد که اقتصاد متعارف براساس تفکر اومانیسیم، انسان را محور و مدار قرار داده و خبری از ارتباط با خداوند نیست. اومانیسیم انگیزه‌های فردی را قداست داده و انسان را همانند محوری در نظر می‌گیرد که نظام باید در جهت تأمین نیازهای او حرکت کرده و منافع شخصی او را ضمانت کند (صدر، ۱۴۰۸ق، ص ۲۴۱ و ۲۴۲).

۵. علامه مصباح بر مبنای ربوبیت الهی و آموزه‌های وحیانی و همچنین نقش اساسی‌ای که ایمان به خداوند در حد نصاب ارزش‌های اخلاقی افعال دارد، علاوه بر عقل، بر نقل یا وحی نیز در مباحث معرفت‌شناختی اهتمام دارد؛ اما در اقتصاد متعارف، دیدی خوش‌بینانه به توانایی عقل و تحقیقات علمی برای دریافت حقایق عالم وجود دارد. عقل‌گرایان در قرن هجدهم انگیزه‌ها و عوامل غیرعقلانی همچون سنت و ایمان را کوچک جلوه دادند (برنارد، ۱۳۷۴)، شناختی منهای آموزه‌های وحیانی را ترسیم کرده و انگیزهٔ فرد را در سودجویی و کسب منفعت نشان دادند. پس از بیان تمایز مبانی فلسفی علامه مصباح با مبانی فلسفی اقتصاد متعارف، به تمایز گرایش‌های اصیل و هم‌عرض موجود در نگرش علامه با اقتصاد متعارف پرداخته می‌شود.

در نگرش علامه مصباح، خودگرایی روان‌شناختی تنها گرایش اصیل نیست و گرایش صرف به آن ناتمام است؛ اما در اقتصاد متعارف، همواره گرایش اصیل انسان حب‌ذات و پیروی از نفع شخصی (اسمیت، ۱۷۸۹، ص ۷) دانسته شده و لذت‌گرایی (اسکوتر، ۱۹۸۵، ص ۱۴) و مطلوبیت‌گرایی (تفضلی، ۱۳۷۵، ص ۲۱۶) مورد اهتمام ویژه بوده است. *آدام اسمیت*، پدر علم اقتصاد کلاسیک، به خودگرایی روان‌شناختی با عنوان پیروی از نفع شخصی توجه کرد و آن را به‌منزلهٔ دست‌نمائی موجب نفع اجتماع دانست و آن را مهم‌ترین محرک فعالیت‌های اقتصادی شمرد (دادگر، ۱۳۹۲، ص ۹۹). تمایلات و نفرت، دو عامل اساسی افعال انسان شدند و هر فعلی که موجب سختی و الم دنیایی گردد، ضدارزش قلمداد شد. مطلوبیت‌گرایی یکی از مفروضات مکتب کلاسیک است (نمازی، ۱۳۸۷، ص ۵۵) که *مدیون بنتام* و *استوارت میل* بوده، بر خودگرایی استوار است و در راستای لذت‌گرایی قدم برمی‌دارد. همچنین پیروی از منافع شخصی به‌عنوان گرایش اصیل انسانی، خود را در قالب مطلوبیت‌نهایی، عقلانیت (بالاگ، ۱۳۸۰، ص ۳۰۷) و فردگرایی روش‌شناختی به اقتصاد نئوکلاسیکی نمایان ساخت. جونز سرآغاز

اقتصاددانان نئوکلاسیک است که بر وجود این گرایش اصیل تأکید دارد و پیروی از نفع شخصی و بیشینه‌سازی آن را مؤثر در تابع مطلوبیت می‌داند (دادگر، ۱۳۹۲، ص ۱۰۷). نئوکلاسیک‌ها فرد عقلایی را تنها از طریق گرایش اصیل نفع شخصی اثرپذیر می‌دانند (گیلپین، ۱۹۷۷، ص ۶۷) و بر تأثیر این گرایش در تحقق فردگرایی روش‌شناسی تأکید دارند؛ لذا خودگرایی روان‌شناختی خروجی پیروی از نفع شخصی به‌عنوان تنها گرایش اصیل انسان بوده و تکیه‌گاهی برای خودگرایی اخلاقی معرفی می‌شود.

بعد از روشن شدن تمایز دیدگاه علامه با اقتصاد متعارف در مبانی فلسفی و وجود گرایش‌های اصلی، به تمایز دیگر علامه با اقتصاد متعارف، یعنی امکان تأثیرگذاری ارزش‌های اخلاقی بر رفتار انسان، پرداخته می‌شود. علامه مصباح ضمن باور به اینکه گرایش‌های ذاتی انسان زوال‌ناپذیر است، به امکان تأثیرگذاری ارزش‌های اخلاقی بر رفتار انسان با بهره‌گیری از شیوه‌هایی همچون موعظه، تحصیل، تعلیم و تربیت تأکید دارد. انسان به دست خویش مقدمات این تغییر را فراهم می‌سازد و می‌تواند خواسته‌های الهی و معنوی را بر خواسته‌های مادی و دنیایی ترجیح دهد؛ اما در اقتصاد متعارف، خودگرایی روان‌شناختی توصیفی از سرشت و ماهیت انگیزه انسان شمرده شده و انسان چاره‌ای جز رفتار براساس حب‌ذات یا انگیزه‌های خودگرایانه ندارد و ارزش‌های اخلاقی نمی‌توانند موجب تقویت، تعدیل و تضعیف حب‌ذات گردد؛ لذا در همه شرایط براساس حب‌ذات، در جست‌وجوی بیشینه‌سازی منافع مادی دنیوی خویش عمل می‌کند.

به‌اختصار، خودگرایی روان‌شناختی در نگرش علامه مصباح با اقتصاد متعارف در سه بعد مبانی فلسفی، وجود گرایش‌های اصیل هم‌عرض و توجه دادن به امکان تأثیرگذاری ارزش‌های اخلاقی در رفتار روان‌شناختی انسان دارای تمایز است.

محققان اقتصاد اسلامی

نگرش رایج محققان اقتصاد اسلامی در بررسی انگیزه‌های فرد مسلمان متفاوت است؛ تا این حد که برخی، انگیزه انسان را پیروی از نفع شخصی (قحف، ۱۳۸۵، ص ۱۶۱)، لذت و رنج ابدی (رجائی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۶) و بیشینه کردن آن (رجائی، ۱۳۸۹) دانستند و عبودیت را با حداکثر لذت‌گرایی سازگار دانستند (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۲). ایشان گرایش‌های دیگر را به‌نحوی به خودگرایی روان‌شناختی برمی‌گردانند و تلقی انحصار گرایش‌ها در گرایش‌های خودگرایانه را تمام می‌دانند (ر.ک: قحف، ۱۳۸۵، ص ۱۶۱؛ صلواتی، ۱۳۹۶). در مقابل، تعدادی از اقتصاددانان مسلمان، مانند سید عقیل انسان اسیر لذت و الم را مذموم دانسته و رفتار عقلایی خودمحور را با غریزه نوع‌دوستی ناسازگار می‌شمارند (سیزده تن از اندیشمندان و اقتصاددانان اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۷۶). ایشان دائماً به‌دنبال منفعت خود بودن را مورد انتقاد قرار دادند (زرقا، ۱۳۸۲، ص ۱۲۲) و سطحی را برای انسان ترسیم می‌کنند که می‌تواند به نوع‌دوستی توجه کند و آن را با مفهوم توحید ناسازگار دانستند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۵، ص ۱۱).

علامه مصباح متمایز از گرایش رایج در نگرش محققان اقتصاد اسلامی، انگیزه‌های متفاوت و بعضاً در ظاهر مخالف را انسجام داده و بیان کرده که با ایمان به خدا، اعتقاد به معاد و وجود هر سه گرایش فطری در عرض هم، ابتدا آنچه برای عموم ملموس‌تر و قابل فهم‌تر است؛ یعنی تقویت حب ذات و خودگرایی به معنای دفع ضرر و دوری از الم و در ادامه جلب لذت و منفعت ذیل توحید، مقبول است؛ اما به مرور با نزدیکی بیشتر به مقام قرب الهی، انسان به کمال خویش نزدیک‌تر می‌شود و می‌تواند به سطحی دست یابد که تنها به خواست الهی رفتار کند و آن اخلاص کامل است که با تقویت خداگرایی حاصل می‌شود؛ لذا در نگرش علامه، سه گرایش خودگرایی، دیگرگرایی و خداگرایی در عرض هم وجود دارند؛ ابتدا تقویت حب ذات و خودگرایی آمیخته با لذت‌گرایی ذیل ایمان به خداوند متعال مقبول می‌باشد؛ و ممکن است انسان با تقویت دیگرگرایی و خداگرایی، توجهش به خودگرایی کم شود و دیگرگرایی و خداگرایی یا اخلاص کامل، بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

علامه مصباح براساس مبانی انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی اسلامی، تلقی صرف خودگرایی روان‌شناختی را ناتمام می‌داند و قائل به وجود گرایش‌های خودگرایانه، دیگرگرایانه و خداگرایانه روان‌شناختی هم‌عرض است. این گرایش‌ها با اینکه فطری می‌باشند و اختیار انسان در آنها تأثیری ندارد، اما قابلیت تعدیل، تضعیف یا تقویت دارند. در صورتی که این گرایش‌ها ذیل ایمان به خداوند متعال تعدیل شوند، دارای حد نصاب ارزش اخلاقی خواهند بود.

خودگرایی روان‌شناختی در نگرش علامه مصباح با اقتصاد متعارف در مبانی، همچون دئیسم و اومانیزم، متمایز است. ایشان قائل به ربوبیت، معاد و تأثیر امور اخلاقی و مابعدالطبیعه است و انسان را عین‌الربط به خداوند می‌داند. علامه قائل به عدم انحصار انگیزه‌ها در گرایش‌های خودگرایانه است. به نظر ایشان، امکان تقویت، تعدیل و تضعیف خودگرایی روان‌شناختی توسط ارزش‌های اخلاقی وجود دارد. همچنین نگرش علامه مصباح با نگرش رایج نزد محققان اقتصاد اسلامی که همه گرایش‌ها را به حب ذات برمی‌گردانند و به انحصار انگیزه‌ها در گرایش‌های خودگرایانه تمایل دارند، متمایز است. ایشان متمایز از گرایش رایج در نگرش محققان اقتصاد اسلامی، اهداف متفاوت موجود را انسجام داده و بیان داشته که ذیل ایمان، در ابتدا تقویت انگیزه حب ذات و خودگرایی به معنای دفع ضرر و جلب منفعت مقبول خواهد بود؛ اما به مرور با تربیت اسلامی انسان می‌تواند به سطحی دست یابد که با تقویت خداگرایی، توجهی به خودگرایی نکند و تنها به خواست الهی رفتار کرده و دارای اخلاص کامل شود.

در نتیجه با توجه به نگرش علامه مصباح، گرایش‌های فطری انسان در طول هم و منحصر در حب ذات یا خودگرایی روان‌شناختی نیست؛ بلکه در عرض آن، دیگرگرایی و خداگرایی نیز می‌باشد. این دیدگاه با اقتصاد متعارف در مبانی فلسفی، مانند دئیسم و اومانیزم، متمایز است؛ همچنین با ادبیات اقتصادی در وجود گرایش‌های اصیل هم‌عرض و توجه دادن به امکان تأثیرگذاری ارزش‌های اخلاقی بر رفتار اقتصادی، دارای تمایز است.

منابع

- نهج‌البلاغه، ۱۳۷۵، ترجمه و شرح فیض الاسلام، چ سوم، تهران، فقیه.
- برنارد، ویلیامز، ۱۳۷۴، «عقلگرایی»، ترجمه محمدتقی سبحانی، نقد و نظر، ش ۲، ص ۱۰۹ - ۱۲۸.
- بلاگ، مارک، ۱۳۸۰، روش‌شناسی علم اقتصاد، ترجمه غلامرضا آزاد (ارملکی)، تهران، نی.
- پالمر، مایکل، ۱۳۸۵، مسائل اخلاقی، ترجمه علیرضا آل بویه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- تفضلی، فریدون، ۱۳۷۵، تاریخ عقاید اقتصادی، چ دوم، تهران، نشر نی.
- جداری عالی، محمد، ۱۳۹۰، «خوددوستی و مقایسه آن با خودگرایی»، قبسات، ش ۶۰، ص ۱۰۹-۱۴۰.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- دادگر، یدالله، ۱۳۹۲، تاریخ عقاید اقتصادی، تهران، سمت.
- رجایی، سیدمحمد کاظم، ۱۳۸۹، تقاضای سازگار با مبانی و ارزش‌های اسلامی، اقتصاد اسلامی، ش ۴۰، ص ۲۹-۵۶.
- _____، ۱۳۹۱، اقتصاد خرد با نگاهی به مباحث اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- زرقا، محمد انس، ۱۳۸۲، «روش‌شناسی اقتصاد اسلامی»، ترجمه ناصر جهانبیان و علی اصغر هادوی‌نیا، اقتصاد اسلامی، ش ۱۰، ص ۱۱۳-۱۲۴.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۵، مباحثی در اقتصاد خرد نگرش اسلامی، ترجمه حسین صادقی، تهران، مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۰۸، اقتصادنا، چ بیستم، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- صلواتی، عبدالله، ۱۳۹۶، «نظریه غایت به مثابه قرینه‌ای بر خودگرایی روان‌شناختی در فلسفه صدرایی»، فلسفه و کلام اسلامی، سال پنجاهم، ش ۲، ص ۲۲۵-۲۴۳.
- عبداللهی، یحیی و علی محمدی، ۱۳۹۳، «بررسی نظریه فلسفه اخلاق آیت‌الله مصباح‌زیدی و نسبت آن با توحید»، اخلاق و حیوانی، سال دوم، ش ۲ (۶)، ص ۲۵-۶۰.
- عزیزی علویچه، مصطفی، ۱۳۸۶، «بررسی تطبیقی نظریه خودگرایی و حب ذات»، اندیشه نوین دینی، سال سوم، ش ۹، ص ۱۲۵-۱۶۰.
- فاینبرگ، جول، ۱۳۸۷، «خودگرایی روان‌شناختی»، در: جستارهایی در روان‌شناسی اخلاق، ترجمه منصور نصیری، قم، معارف.
- فرانکنا، ویلیام کی، ۱۳۷۶، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، قم، کتاب طه.
- قحف، منذر، ۱۳۸۵، «مروری بر الگوهای اقتصاد اسلامی»، ترجمه سیدحسین میرمعزی، اقتصاد اسلامی، سال ششم، ش ۲۱، ص ۱۵۷-۱۸۸.
- کاپلستون، فردریک، ۱۳۷۰، تاریخ فلسفه، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، سروش.
- _____، ۱۳۸۸، تاریخ فلسفه (از دکارت تا لایب‌نیتس)، ترجمه غلامرضا اعوانی، چ سوم، تهران، سروش.
- گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، زیر نظر محمدتقی مصباح، تهران، مدرسه.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۵، توحید در نظام عقیدتی و نظام ارزشی اسلام، چ چهارم، قم، شفق.
- _____، ۱۳۷۶، دروس فلسفه اخلاق، چ ششم، تهران، اطلاعات.
- _____، ۱۳۸۱، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، تهران، امیرکبیر.
- _____، ۱۳۸۳، آموزش فلسفه، چ ششم، تهران، امیرکبیر.
- _____، ۱۳۸۴، به سوی خودسازی، نگارش کریم سبحانی، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۴، راهنمای کوی دوست، چ نهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۶، خودشناسی برای خودسازی، چ سیزدهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۸، *ریستگاران*، نگارش محمدمهدی نادری قمی، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- _____، ۱۳۹۰، الف، *به سوی او*، تحقیق محمدمهدی نادری قمی، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- _____، ۱۳۹۰، اب، *انسان‌سازی در قرآن*، تنظیم و تدوین محمود فتحعلی، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- _____، ۱۳۹۰، ات، *پند جاوید*، نگارش علی زینتی، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- _____، ۱۳۹۱، الف، *چکیده‌های از اندیشه‌های بنیادین اسلامی*، ترجمه و تدوین حسینعلی عربی و محمدمهدی نادری قمی، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- _____، ۱۳۹۱، اب، *معارف قرآن ۱-۳: خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- _____، ۱۳۹۱، اب، *اخلاق در قرآن*، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- _____، ۱۳۹۱، ج، *پندهای امام صادق ☞ به رهجویان صادق*، تدوین و نگارش محمدمهدی نادری قمی، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- _____، ۱۳۹۱، ج، *عروج تابی‌نهایت*، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- _____، ۱۳۹۱، خ، *شرح نه‌ایة الحکمة*، تحقیق و نگارش عبدالرسول عبودیت، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- _____، ۱۳۸۴، الف، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- _____، ۱۳۸۸، الف، *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*، تحقیق و نگارش غلامرضا متقی‌فر، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- _____، ۱۳۹۰، *نظام اقتصادی اسلام، مبانی، اهداف، اصول راهبردی و اخلاق*، تهران، پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی. نمازی، حسین، ۱۳۸۷، *نظام‌های اقتصادی*، چ پنجم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- _____، ۱۳۸۳، *فلسفه اخلاق*، ترجمه و تعلیقات زهرا جلالی، قم، دفتر نشر معارف.
- _____، ۱۳۸۲، *انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- _____، ۱۳۸۷، *فلسفه اقتصاد در پرتو جهان بینی قرآن کریم*، تهران، پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- _____، ۱۳۸۲، *مبانی فلسفه اخلاق*، ترجمه مسعود علیا، تهران، ققنوس.

Becker, Lawrence C, 1992, *A History of western Ethics*, Garland Publishing, New York and London.

Caldwell, Bruce J, 1982, *Beyond Positivism Economic Methodology in the Twentieth Century*,
By John Eatwell et al, New York, The Macmillan Press limited.

Edwards, Paul, 1972, *Encyclopedia of philosophy*, London.

Encyclopedia Americana, 1962, V. 9.

Ferankena, William K, 1988, *Ethics*, University of Michigan.

Gilpin, Alan, 1977, *Dictionary of Economic terms*, London: Butter worth,
http://psychology.Wikia.com/wiki/Ethical_egoism.

Hume, David, 1989, *An Enquiry Concerning the principles of Morals*, Oxford University.

Schotter, A, 1985, *Free Market Economics: A Critical Appraisal*, New York, St. Martin's Press.

Singer, Peter, 1991, *A companion to ethics*, Oxford, Blach Well Publishers, Ltd.

Smith, Adam, 1789, *An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations*, Philadelphia, Thomas Dobson.